

مکانیزم گفت‌وگو در سیاست خارجی از منظر کلام سیاسی اسلام

علی قاسمی *

چکیده

سیاست خارجی و درک ماهیت رفتاری واحدهای سیاسی در عرصه بین‌الملل از موضوع‌های مهم مورد توجه مکاتب، اندیشمندان و نظام‌های سیاسی است. در کلام سیاسی اسلام به‌عنوان یکی از انشعابات علم کلام و از حوزه‌های مطالعات سیاسی که درصدد تبیین آموزه‌های سیاسی دینی است، تبیین الگوهای رفتاری سیاست خارجی در آموزه‌های قرآن کریم، روایات و سیره معصومان (ع) تجلی خاصی دارد. بر این اساس و به‌منظور رسیدن به اهداف سیاست خارجی، مکانیزم‌های متعددی در کلام سیاسی اسلام متصور است که از مهم‌ترین آن‌ها مکانیزم سیاسی و فرهنگی است، بررسی و تأمل در آن نشان از اهمیت بسیار کلام سیاسی نسبت به گفت‌وگو و مذاکره با دیگر نظام‌های سیاسی در راستای حل اختلافات و چالش‌های موجود در عرصه بین‌الملل است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، سیاست خارجی، کلام سیاسی، گفت‌وگو.

مقدمه

انسان‌ها از زمان خلقت تا آن هنگام که انسان هستند، همواره مختلف و متفاوت‌اند و خداوند انسان‌ها را با در نظر گرفتن همین تفاوت‌های زبان، رنگ، آداب و رسوم، شیوه‌های فکری، علمی و اعتقادی کرامت بخشیده و بزرگ داشته است و همچنین با ودیعه گذاشتن عقل و اراده آزاد، آفرینش او را سامان داده است. اختلافات و دیگرگونگی‌ها از پیامدهای عقل، اراده، اختلاف استعدادها و ذوق بشری است و از این‌رو گوناگونی فرهنگی، پیشینه‌ای به قدمت تاریخ خلقت و

حیات جمعی انسان‌ها دارد و دنیای امروز دنیایی است با اجتماعات گوناگون و با فرهنگ‌های متنوع. امروزه وجود این مسئله در بین اندیشمندان، واقعیتی پذیرفته شده است و به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اجتماعات بشری شناخته می‌شود؛ از این رو با توجه به اختلافات طبیعی و گوناگونی‌ها، یکی از پرسش‌های اساسی فراروی نظریه‌پردازان کلام سیاسی در چگونگی رفتار انسان‌ها و حکومت‌ها با یکدیگر در میان جوامع متعدد فرهنگی است؟ بدیهی است که در این میان اندیشه‌هایی که از ظرفیت‌های موجود بهره می‌برند و با آگاهی و به دور از سلیق شخصی، پای در این عرصه می‌گذارند بیشتر مورد پذیرش قرار می‌گیرند و نقشی مثبت و فعال در تعامل با این وضعیت خواهند داشت؛ و طبیعی است که اگر یکدیگر را به رسمیت شناسند و با همدیگر از طریق گفت‌وگو پیوند برقرار کنند و به احترام و همیاری پردازند، از این اختلافات و گوناگونی‌ها در راه کمال انسانی بهره می‌گیرند و جامعه‌ای بانشاط و همبسته خواهند داشت و اگر یکدیگر را به رسمیت نشناسند و نپذیرند، از هم گسسته و به ستیز برخیزند، خسارت دامن همه را خواهد گرفت.

تشدید مشکلات برخاسته از سوء تفاهم‌ها و عدم اعتمادی که بر روابط میان دولت‌ها، پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، اقوام و گروه‌های با آداب و رسوم گوناگون حاکم است، خستگی بشر در دوران معاصر از تفرقه‌ها، دشمنی‌ها و خودبرتربینی‌ها و توطئه دشمنان در ایجاد اختلاف بین مسلمانان، بشر امروزی را به دنبال یافتن راهی برای پی بردن به معنای واقعی زندگی و دستیابی به همدلی و همزیستی مسالمت‌آمیز رهنمون می‌کند. مسئله‌ای که همه جوامع، بویژه جوامع اسلامی به آن نیاز دارند تا آفت‌های بزرگی را که درون خویش بدان گرفتارند حل کنند. ما برای رهایی از چنین آفاتی و رسیدن به هدف، نیازمند رجوع به منابع دینی و بازبینی منابع هستیم و با بازبینی منابع دینی می‌توان این دردها را آرام کرد، به پرسش‌های اساسی که بشر امروزی با آن مواجه است پاسخ مناسب داد و بر این چالش‌ها فائق آمد. از این رو وضع بشر در چنین شرایطی حکایت از نیاز کنونی انسان به گفت‌وگو و تقویت و گسترش این فرهنگ مهم دارد. امروزه بشر پس از سپری کردن راه‌های گوناگون به این نتیجه رسیده است که یکی از بهترین ابزار و راه‌های کاهش و حل اختلافات، تعامل بین فرهنگ‌های گوناگون، انسجام ملی، وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز میان انسان‌ها و رسیدن به سرمنزل مقصود، گفت‌وگوی بین انسان‌های با فرهنگ متنوع و گسترش آن است. مسئله‌ای که اختصاص به دوران مدرن نداشته و در نظریات اندیشمندان قدیمی چون افلاطون و معاصر چون هابرماس مورد تأکید قرار گرفته است. این مسئله

یک ضرورت حداکثری تبدیل شده است؛ چراکه انسان امروزی با توجه به این بحران‌ها، به دنبال رسیدن به مفاهیم و ارزش‌های مشترک فرهنگی است که بتواند بر این مشکلات فائق آید؛ و به این نتیجه رسیده است که بهترین راه رسیدن به این ارزش‌های مشترک فرهنگی، گفت‌وگو است؛ و با ارتباطات متعدد شکل گرفته از نتیجه جهانی شدن، گفت‌وگو که شروع ارتباطات است، می‌تواند بسیاری از تصاویر منفی و کلیشه‌ای شکل گرفته بین فرهنگ‌ها، دولت‌ها و جوامع در دوره‌های مختلف را مرتفع سازد.

درواقع گفت‌وگو و تبادل اندیشه‌ها در شناخت و آگاهی انسان‌ها نسبت به یکدیگر نقش به‌سزایی دارد و می‌تواند نقش مؤثری در برقراری آرامش در جوامع داشته باشد. با پیگیری و استمرار گفت‌وگو در محیطی سالم، می‌توان از بدبینی‌ها و تنش‌ها نسبت به یکدیگر جلوگیری کرد و بستری مناسب را برای رشد و تعالی انسان‌ها ایجاد نمود؛ و می‌توان گفت یکی از کامل‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های تعامل و برقراری ارتباط و یکی از ابزارهای راهبردی در دستیابی به تقریب و همگرایی میان ادیان مختلف و مذاهب اسلامی، نظام‌های مختلف سیاسی و در نهایت وحدت جوامع، گفت‌وگو است و از این طریق می‌توان بر چالش‌های موجود معاصر در جهان فائق آمد؛ و هرچه این گفت‌وگو تقویت شود، امکان دستیابی به سطح مطلوبی از همبستگی و همدلی بیشتر خواهد شد. چراکه به نظر می‌رسد که بسیاری از مشکلات و بحران‌های موجود بیشتر نشأت گرفته از عدم توانایی و آشنایی و مراعات انسان‌ها از اصول گفت‌وگو است. لذا گفت‌وگو مناسب‌ترین و نیرومندترین ابزار برای دستیابی به همگرایی و وحدت در میان جامعه جهانی خصوصاً اسلامی است. امروز نظام‌های سیاسی دنیا با چالش‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از جمله برخی باورهای جزم‌گرایانه به دور از عقلانیت مواجه است که جز با همین همگرایی میان دولت‌ها، گروه‌ها و اقوام مختلف از طریق گفت‌وگو نمی‌توان بر آن‌ها چیره شد. از این رو با هدف رفع کدورت‌ها، برقراری آرامش، همبستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملت‌ها و دولت‌ها، به مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی در حوزه فرهنگی یعنی گفت‌وگو از منظر کلام سیاسی خواهیم پرداخت.

کلام سیاسی

کلام سیاسی با موضوع عقاید سیاسی دینی، شاخه‌ای از علم کلام با خصوصیت‌ها و ویژگی‌های علم کلام است که به تبیین دیدگاه دین در باب مسائل و امور سیاسی می‌پردازد. اشتراوس در

تعریف کلام سیاسی می‌گوید: «آنچه ما از کلام سیاسی می‌فهمیم، تعلیمات سیاسی است که از وحی الهی ناشی می‌شود» (اشتراوس، ص ۳) که نشأت گرفتن آموزه‌های الهیات سیاسی از وحی، مورد تأکید اشتراوس در این تعریف است. خسروپناه در تعریف کلام سیاسی آموزش‌های سیاسی برگرفته از کتاب و سنت را برای هر انسان آگاه به اسلام انکارناپذیر می‌داند (خسروپناه، ص ۵۰۹) و می‌گوید: کلام سیاسی آموزه‌های سیاسی است که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد؛ به عبارت دیگر اگر پرسش‌های مربوط به فلسفه سیاسی، که با روش انتزاعی و عقلی پاسخ داده می‌شوند، از طریق وحی الهی و متون دینی پاسخ داده شوند، کلام سیاسی تحقق می‌یابد (همان، ص ۵۰۴) و می‌توان کلام سیاسی را این‌گونه تعریف کرد: «کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام است که به توضیح و تبیین آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های دین در باب مسائل و امور سیاسی پرداخته و از آن‌ها در قبال دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب دفاع می‌نماید» (بهرزلیک، ص ۸۲).

جایگاه گفت‌وگو در کلام سیاسی اسلام

یکی از اصول ثابت اسلام که از آیات قرآن و سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) سرچشمه می‌گیرد و به عنوان ابزاری برای تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز جوامع و نظام‌های سیاسی گوناگون در حوزه کلام سیاسی مطرح شده گفت‌وگو است. واژه «یحاور» (به معنای گفت‌وگو) در آیات قرآن و همچنین گفت‌وگوی پیامبر (ص) با مشرکان در مدینه گویای این ادعاست.

در قرآن کریم واژه «یحاوره» در سوره کهف دو مرتبه آمده است: «فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» (کهف/ ۳۴) و «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا» (کهف/ ۳۷) و با لفظ «تحاورکما» در سوره مجادله نیز آمده است: «فَدَسَمِعَ اللَّهَ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (مجادله/ ۱). در این آیه «جدال» با «الحوار» با هم به کار گرفته شده‌اند و در یک معنا به کار رفته‌اند. جدال و مجادله هم هر دو مصدر جادل از باب مجادله هستند. «الجدال» از «الجدل» به معنای: منازعه و درگیری برای الزام طرف مقابل است (راغب اصفهانی، ص ۱۸۹). این دو واژه تحاور و جدال همه انواع جدال و گفت‌وگوی عقلی درست یا نادرست در راستای روشن شدن حقیقت را شامل می‌شود، همچنان که اصول و روش‌های گفت‌وگو را در بردارد.

قرآن کریم بهترین نوع جدال و گفت‌وگو را به مسلمانان با هدف کشف حقیقت و از بین بردن باطل با براهین و استدلال‌های قوی، سفارش نموده است. «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵) که این نوع گفت‌وگو به همزیستی و نزدیکی جامعه منجر می‌شود و از درگیری‌ها و کشمکش‌ها می‌کاهد. برخلاف اهل کفر که به هدف از بین بردن حق، جدال باطل می‌کنند: «وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (کهف/ ۵۶).

خاستگاه گفت‌وگو از منظر اسلام تبیین میان حق و باطل و لزوم پیروی از حق است. «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» (یونس/ ۳۲) هدف گفت‌وگو بایستی کشف حقیقتی باشد که طرفین گفت‌وگو در پی آن هستند، لذا منطق گفت‌وگو ایجاب می‌کند که به دور از هرگونه تعصب و جهالت و با دوراندیشی و منطق و بی‌طرفانه به پیش رود تا به مسیر انحراف کشیده نشود.

پیروی از حق در مسیر گفت‌وگو با منطق استدلال، با آزادی عقیده و اندیشه در تعارض نیست. بدین معنا که هرچند منطق گفت‌وگو ایجاب می‌کند که بعد از روشن شدن حقیقت از آن پیروی نمود ولی باز انتخاب برای آن‌ها آزاد است و اجباری در پذیرش حقیقت در این دنیا وجود ندارد «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/ ۱۸) کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند؛ و یا اینکه در جایی دیگر می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس/ ۳۵) آیا کسی که هدایت به حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن‌کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ ابزار رسیدن به حق در مسیر گفت‌وگو هم دلیل و برهان و اتکاء به عقل است. خداوند می‌فرماید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل/ ۶۴) بگو دلایلتان را بیاورید اگر راست می‌گویید.

بهترین مظهر گفت‌وگو خود خداوند متعال است که با بندگان ضعیف خود به گفت‌وگو می‌نشیند و به مسائل آنان می‌پردازد. آیات زیادی در قرآن کریم به این مهم اختصاص دارد که می‌تواند الگویی برای انسان‌ها در مواجهه با طرف مخالف باشد؛ این مسئله بهانه را از افرادی که خود را برای گفت‌وگو برتر می‌دانند گرفته است و دیگر کسی به این بهانه نمی‌تواند از گفت‌وگو با مخالف سر باز زند.

البته این نکته را نیز بایستی در نظر گرفت که برای برقراری گفت‌وگو، تنها چگونگی استدلال و داشتن برهان کافی نیست، بلکه اقناع عواطف انسانی نیز بخش مهمی از گفت‌وگو است که با استدلال عقلی شاید عملیاتی نباشد. از این رو است که قرآن می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/ ۱۵۹) از پرتو رحمت الهی در

برابر آن‌ها نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند. نداشتن نرم‌خویی و آسان‌گیری در تعاملات و داشتن حس برتری‌جویی، عدم احترام، خشونت و تحقیر، موجب پراکندگی افراد و بی‌اثر ساختن استدلال و منطق می‌شود.

در روایات معصومان(ع) نیز به‌طور گسترده بر گفت‌وگوی نیکو با احترام به‌طرف مقابل تأکید شده است؛ که به ذکر یک روایت از امام باقر(ع) اکتفا می‌کنیم. جابر می‌گوید که از امام باقر(ع) در مورد آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» پرسیدم. حضرت فرمود: «قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم، فإن الله يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين» با مردم آن‌گونه سخن بگویید که دوست دارید مردم با شما سخن بگویند. افراد لعان، فحش دهنده و طعنه زننده نزد خداوند مبعوض هستند(عیاشی، ج ۱، ص ۴۸).

در سیره معصومان(ع) نیز گفت‌وگوی نیکو همراه با احترام با مسلمانان و مخالفان، حتی با منکران خداوند، فراوان دیده می‌شود. گفت‌وگوی‌های سازنده جامع و نیکوی پیامبر اکرم(ص) با مشرکان در مسجد مدینه (استوانه الوفود)، امام علی(ع) با ابن الکواء (رک. العروسی الحویزی، ج ۱، ص ۱۷۷)، امام صادق(ع) با ابن ابی العوجاء (کلینی، ص ۹۷-۹۵)، گفت‌وگوی امام رضا(ع) با جاثلیق مسیحی (اسقف اعظم نصاری) و رأس الجالوت یهودی (رک. ابن بابویه، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۰۳) که همگی از مظاهر کفر بودند، گویای اهمیت این مسئله در سیره معصومان(ع) است. این گفت‌وگوها موجب پیوند اجزای ناهمگون جوامع بشری در گستره مختلف می‌شوند.

دلایل گفت‌وگو

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی (مدنی بالطبع) است، نیازمند ارتباط با دیگران است؛ اما همین نیاز طبیعی انسان‌ها است که اختلاف‌ها و منازعه‌ها را در زندگی اجتماعی او پدید می‌آورد؛ خصلت گفت‌وگو از بین بردن یا به حداقل رساندن همین اختلاف‌ها و تفاوت‌هاست. خستگی انسان‌ها و جوامع بشری از مشکلات جدی برخاسته از فضای سوء تفاهم و عدم اعتمادی که بر روابط دولت‌های مختلف دنیا، میان پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، اقوام و گروه‌های با آداب و رسوم گوناگون حاکم است و همچنین دسیسه‌های دشمنان در ایجاد این اختلاف‌ها، ضرورت جستجوی پی بردن به معنای واقعی زندگی و دستیابی به همدلی و همزیستی مسالمت‌آمیز از طریق گفت‌وگو برای رهبران نظام‌های سیاسی دنیا خصوصاً در حوزه سیاست خارجی را روشن می‌کند.

الف: طبیعی بودن اختلاف‌ها

مهم‌ترین دلیل گفت‌وگو، طبیعی بودن اختلاف، در بین واحدها و طرفین گفت‌وگو است. منظور از اختلاف، وجود تفاوت و تمایز در اموری مانند دین، اعتقاد، مذهب، اندیشه، نژاد، زبان، جنس، رنگ، قوم، قبیله، شکل میان افراد هر جامعه و سیاست‌های هر واحد سیاسی است. بر این اساس اختلافات دو گونه‌اند: برخی ارادی است که اراده انسان در وجود آن‌ها دخیل است، مانند اختلاف در عقیده، دین، مذهب، اندیشه و... و برخی نیز غیرارادی هستند که اراده انسان در آن‌ها نقش ندارد؛ مانند اختلاف در نژاد، جنس، رنگ، شکل و... که مربوط به اراده الهی است نه انسان. بر اساس دیدگاه اسلام در اختلافات غیرارادی که انسان در آن‌ها دخیل نیست، تفاخر و فضل فروشی جایگاهی ندارد و مردود شمرده می‌شود. خداوند می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳) تفاوت انسان‌ها به گونه‌های متفاوت مرد و زن و قبیله‌های گوناگون، خواست الهی است. این اختلاف‌ها در شمار سنت‌ها و نشانه‌های الهی است و خداوند می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافُ الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ» (روم/۲۲). در خصوص اختلافات ارادی که مربوط به دین، عقیده، رفتار، اخلاق و... است، نیز خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود/۱۱۹-۱۱۸).

علامه طباطبایی در ذیل آیات در توضیح این واقعیت می‌گوید: و این «اختلاف» که در مقابل معنای «اتفاق» است، از اموری است که طبع سلیم آن را نمی‌پسندد، زیرا همه طبایع می‌دانند که با اختلاف، نیروها پراکنده و ضعیف می‌شود. البته آثار سوء دیگری از قبیل نزاع، مشاجره، جدال، کشت و کشتار، کینه‌توزی و دشمنی نیز دارد که هر یک به‌نوبه خود در سلب امنیت و سلامتی، تأثیر به‌سزایی دارند.

چیزی که هست یک نوع از اختلاف، اختلافی است که در عالم انسانی چاره‌ای از آن نیست و آن اختلاف طبایع است که منتهی به اختلاف بنیه‌ها می‌شود. آری ترکیبات بدنی در افراد اختلاف دارد و این اختلاف در ترکیبات بدنی باعث اختلاف در استعدادهای بدنی و روحی می‌شود و با ضمیمه شدن اختلاف محیط‌ها و آب‌وهواها اختلاف سلیقه‌ها و سنن و آداب و

مقاصد و اعمال نوعی و شخصی در مجتمعات انسانی پدید می‌آید و در علم الاجتماع و مباحثش ثابت شده که اگر این اختلافات نمی‌بود بشر حتی یک چشم بر هم زدن قادر به زندگی نبود. و خدای تعالی هم در قرآن کریم این اختلاف را به خود نسبت داده و فرموده: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا» (زخرف/۳۲) و در هیچ جای از کلام خود آن را مذمت ننموده، مگر در آن مواردی که این اختلاف آمیخته با هوای نفس و برخلاف هدایت عقل باشد، مانند اختلاف در دین، چون خدای سبحان دین را یک مسئله فطری دانسته و فرموده: بشر مفسور بر معرفت و توحید خداست؛ و نیز درباره نفس انسان فرموده: تقوا و فجور نفس را به نفس هر کسی الهام کرده؛ و نیز فرموده: دین حنیف از فطریاتی است که بشر بر آن خلق شده و در خلق خدا تبدیلی نیست؛ و به همین جهت در موارد بسیاری از کلام مجیدش اختلاف در دین را به ظلم و طغیان اختلاف کنندگان نسبت داده، از آن جمله در سوره جاثیه آیه ۱۷ فرموده: «فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۶۰).

از این رو این انحراف و تخلف از مسیر توحید در مورد انسان مختار و آزاد ناگزیر است، مگر با الگوگیری و پیروی از رهنمودهای الهی. با وجود حکمت‌های این اختلافات چه ارادی و چه غیرارادی، خداوند متعال عشق به اتحاد و یکپارچگی، وحدت و همدلی را نیز در وجود انسان به ودیعه گذاشته است؛ و این عشق، فطری و وجود انسان است. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰). این اختلاف‌ها و تفاوت در ظرفیت‌ها، استعدادها و توانمندی‌ها، اگر بر مبنای تعامل و همکاری در بین ملت‌ها و واحدهای سیاسی شکل گیرد، در رشد و کمال افراد و نظام‌های سیاسی مؤثر خواهد بود. در واقع سنت الهی این است که همه انسان‌ها و نظام‌های سیاسی با تعامل و کمک یکدیگر بتوانند نیازهای داخلی و خارجی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و دنیایی و آخرتی خود را تأمین کنند و بدیهی است که در صورت یکسانی انسان‌ها چنین اتفاقی نمی‌افتد.

ب: تفاوت به دلیل اختلاف در درجات ایمان

برخی از تفاوت‌ها در انسان‌ها مربوط به درجات مختلف ایمان و اعتقاد به شریعت است. برخی در درجه‌ای پایین از ایمان و برخی در درجات و مراحل بالا قرار دارند؛ و این تمایز در ایمان و تفاوت درجه موجب تمایز در اندیشه و در نهایت در رفتار خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «هُمْ

دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» (آل عمران/۱۶۳) هر یک از آنها برای خود درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بینا است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَا أَنْتُمْ وَالْبِرَاءَةَ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُهُمْ أَنْفَدُ بَصَرًا مِنْ بَعْضٍ، وَ هِيَ الدَّرَجَاتُ» (کلینی، ج ۳، ص ۱۱۶) «شما را با بیزاری چه کار که از یکدیگر بیزاری می‌جوئید؟ همانا مؤمنین بعضی از بعض دیگر افضل هستند و بعضی از بعض دیگر نمازش بیشتر است و بعضی تیزبینی‌اش بیشتر است و همین است درجات ایمان (که خدای تعالی فرماید: هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ)».

با کنکاشی در سیره معصومان (ع) چنین رفتاری به‌وضوح دیده می‌شود. جلد سوم کافی کتاب ایمان و کفر، باب درجات ایمان به‌خوبی به این مسئله پرداخته و بهترین مصادیق تعلیم و تربیت اجتماعی را بیان نموده است (رک. همان، ص ۱۱۶-۱۰۹). سیره امام صادق (ع) نمونه‌ای از این مسئله است. در روایتی آمده است: «مردی سراج که خدمتگزار امام صادق علیه السلام بود گوید: زمانی که امام صادق علیه السلام در خیره بود، مرا با جماعتی از دوستانش پی کاری فرستاد، ما رفتیم، سپس وقت نماز عشا [اندوهگین] مراجعت کردیم، بستر من در گودی زمینی بود که در آنجا منزل کرده بودیم، من با حال خستگی و ضعف آمدم و خود را انداختم، در آن میان امام صادق علیه السلام آمد و فرمود، نزد تو آمدم من راست نشستم و حضرت هم سر بستم نشست و از کاری که مرا دنبالش فرستاده بود پرسید، من هم گزارش دادم، حضرت حمد خدا کرد. سپس از گروهی سخن به میان آمد که من عرض کردم: قربانت گردم، ما از آنها بیزاری می‌جوئیم زیرا آنها به آنچه ما عقیده داریم عقیده ندارند، فرمود: آنها ما را دوست دارند و چون عقیده شما را ندارند از آنها بیزاری می‌جوئید؟ گفتم: آری، فرمود: ما هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوئیم؟ عرض کردم: نه قربانت گردم. فرمود: نزد خدا هم حقایقی است که نزد ما نیست، گمان داری خدا ما را دور می‌اندازد؟ عرض کردم: نه به خدا، قربانت گردم، نمی‌کنیم (از آنها بیزاری نمی‌جوئیم) فرمود: آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوئید، زیرا برخی از مسلمین یک سهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم (از ایمان را) دارند. پس سزاوار نیست که صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد، وادارند و نه صاحب دو سهم را بر آنچه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را بر آنچه

صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را بر آنچه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را بر آنچه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب شش سهم را بر آنچه صاحب هفت سهم دارد (یعنی از مقدار استعداد و طاقت هر کس بیشتر نباید متوقع بود).

اکنون برای مثلی می‌زنم: مردی (از اهل ایمان) همسایه‌ای نصرانی داشت، او را به اسلام دعوت کرد و در نظرش جلوه داد تا پذیرفت. سحرگاه نزد تازه‌مسلمان رفت و در زد، گفت: کیست؟ گفت: من فلانی هستم، گفت: چکار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه‌هایت را بپوش و همراه ما به نماز بیا، او وضو گرفت و جامه‌هایش را پوشید و همراه او شد، هر چه خدا خواست نماز خواندند (نماز بسیاری خواندند) و سپس نماز صبح گزاردند و بودند تا صبح روشن شد، نصرانی دیروز (و مسلمان امروز) برخاست به خانه‌اش برود، آن مرد گفت: کجا می‌روی؟ روز کوتاه است و چیزی تا ظهر باقی نمانده، همراه او نشست تا نماز ظهر را هم گزارد، باز آن مرد گفت: بین ظهر و عصر مدت کوتاهی است و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند سپس برخاست تا به منزلش رود، آن مرد گفت: اکنون آخر روز است و از اولش کوتاه‌تر است، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد، باز خواست به منزلش رود، به او گفت یک نماز بیش باقی نمانده. ماند تا نماز عشا را هم خواند، آنگاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد، گفت: کیست؟ گفت: من فلانی هستم، گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه‌هایت را بپوش و بیا با ما نماز گزار، تازه مسلمان گفت: برای این دین شخصی بیکارتر از مرا پیدا کن، که من مستمند و عیال‌وارم. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت‌کشی و فشار یک روز عبادت سبب شد که بدین نصرانیت خود برگردد) یا آنکه فرمود: او را در چنین سختی و فشار گذاشت و از چنان (دین محکم و مستقیم) خارج کرد» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۷۳-۷۱).

بر این اساس، ما نباید به صرف اختلاف در برخی مسائل دینی و اعتقادی طرف مقابل را از اعتبار ساقط کرده و او را کنار بزنیم، شاید دلیل این اختلاف، تفاوت در درجات ایمان و اعتقاد باشد. لذا وجود درجات مختلف ایمان بایستی مسئله‌ای پذیرفته‌شده باشد و در رفتارهای اجتماعی آن را تحمل کرد. چراکه ظرفیت و قابلیت افراد انسانی در پذیرش ایمان متفاوت است و خدا هر کس را به اندازه استعداد و ظرفیتش تکلیف کرده و بازخواست می‌نماید، پیروان معصومان (ع) هم بایستی در علوم و اعمال و اخلاق دینی، از هر کس به قدر توان، ظرفیت و قابلیتش انتظار داشته باشد که تحمیل کردن تکالیف بیش از ظرفیت و طاقت آن‌ها را خسته می‌کند.

ج: تفاوت به دلیل اختلاف در سطح شناخت و آگاهی

بهره انسان‌ها از علم یکی نیست، درک و فهم انسان نسبت به کشف حقیقت در جهان پیرامون خود و مسائل آن دارای یک سطح نیست. فهم و قدرت فراگیری آن‌ها دارای مراتب مختلفی است. همه توانایی این را ندارند که همه حقایق را کشف کنند و در صورت کشف فهم و وضوح آن به صورت یکسان نزد همه نخواهد بود؛ و لذا طبیعی است که با تفاوت در درک، علم و آگاهی‌ها، رفتار و کردار انسان‌ها نیز متفاوت باشد و اختلاف نیز ظهور کند. خداوند می‌فرماید: «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف/۷۶) درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.

و در روایتی از حضرت امیر (ع) آمده است که: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةً فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَّعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (شریف الرضی، ص ۴۹۶-۴۹۵). این دل‌ها (قلب‌ها) ظرف‌هاست و بهترین آن‌ها نگاه‌دارنده‌ترین (با گنجایش‌ترین) آن‌هاست، پس آنچه را برایت می‌گویم حفظ کن. مردم سه گروه‌اند: دانشمند ربّانی، دانشجوی بر راه نجات و مگس‌سانی ناتوان که به دنبال هر صدایی می‌روند و با هر بادی حرکت می‌کنند، به نور دانش روشنی نیافته و به رکنی محکم پناه نبرده‌اند.

برخی اوقات معلومات و آگاهی‌هایی، منجر به رفتاری خاص می‌شود، درحالی‌که برای شخصی که فاقد این آگاهی است یا بدان اعتماد ندارد، موردپذیرش قرار نمی‌گیرد؛ یا گاهی کشف حقیقتی به رفتار و عمل خاصی یا گرایش به نظریه‌ای خاص می‌شود درحالی‌که ممکن است برای شخصی که به این حقیقت نرسیده و یا برای او قانع‌کننده نیست، شاهد آن عمل یا گرایش نباشیم. لذا است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «النَّاسُ أَعْدَاءُ لِمَا جَهِلُوا» (مجلسی، ج ۱، ص ۹۴) «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند».

ج.۱: تفاوت در دیدگاه و موضع‌گیری‌ها در زندگی پیامبران

داستان موسی و خضر نبی (ص) (رک. کهف/۸۲-۶۰)، داود و سلیمان (ص) (رک. انبیاء/ ۷۸-۷۹) نشان می‌دهد که تفاوت در آگاهی و علم در مورد هر شخص و هر مسئله‌ای می‌تواند موجب تفاوت رفتار و نظر باشد. لذا وقتی این مسئله در مورد پیامبران الهی صادق است به مراتب در مورد انسان‌های معمولی که از عصمت برخوردار نیستند مصداق بیشتر و واضح‌تری خواهد

داشت؛ و لذا وقتی حضرت موسی به دلیل عدم آگاهی از دلایل و زمینه‌های کار حضرت خضر کار او را ناپسند می‌داند و او را متهم به کار قبیح کند، «قَالَ أَخْرَقْتُهَا لِيُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا» (کهف/۷۱) (موسی) گفت آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی، راستی چه کار بدی انجام دادی؟ و «قَالَ أَقْتَلْتَنفَسًا زَكِيَّةً بَغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا» (کهف/۷۴) (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را بی‌آنکه قتلی کرده باشد کشتی؟! به راستی کار منکر و زشتی انجام دادی! و یادآوری متفاوت حضرت داود و سلیمان در مورد مسئله‌ای واحد را می‌بینیم «وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء/۷۸-۷۹) (و داود و سلیمان را (به خاطر آور)، هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم آن را شبانه چریده (و خراب کرده) بودند داوری می‌کردند و ما شاهد قضاوت آن‌ها بودیم.* ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان تفهیم کردیم و به هر یک از آن‌ها (شایستگی) داوری و علم دادیم و کوه‌ها و پرندگان را مسخر داود ساختیم که با او تسبیح (خدا) می‌گفتند و ما قادر بر انجام این کار بودیم). طبیعی است که شاهد اختلافات زیادی در اندیشه، رفتار و موضع‌گیری افراد عادی به دلیل عدم شناخت از دلایل و زمینه‌ها باشیم؛ و بایستی در برابر این گونه اندیشه‌های متفاوت و رفتارها و موضع‌گیری‌های گوناگون بردباری و تحمل بیشتری داشته باشیم.

ج.۲: اختلاف فقها در فتاوا

اختلاف فقها در فتاوا نیز دلیلی دیگر بر این مسئله و مظهر اختلاف در زندگی بشری است. با اینکه تلاش علمی فقهای مجتهد در راستای کشف حکم الهی را مشاهده می‌کنیم اما حتی در یک مذهب خاص نیز هماهنگی کامل فتوا نیست و اختلاف در آراء و فتوا از مسائل جزئی تا مسائل کلانی مانند برپایی حکومت اسلامی در زمان غیبت مشاهده می‌شود. کما اینکه در مذهب شیعه همانند دیگر مذاهب یا ادیان دیگر این اختلاف در مسائل مختلف به وضوح دیده می‌شود. این اختلاف فتوا ناشی از تفاوت در سطح و درک علمی است و از منظر دین اسلام پذیرفته شده است.

د: اختلاف در منافع

از آنجا که تنها معصومان (ع) هستند که از خطا و گناه مصون‌اند و اندیشه، رفتار و کردار آن‌ها

منطبق بر حق است، لذا انسان‌های غیر معصوم هرچند که دارای درجات ایمان بالایی نیز باشند منافع و هوا می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها و اندیشه‌ها و مواضع آن‌ها تأثیرگذار باشد. هرچند این تأثیر و دخالت دارای مراتبی است اما این تأثیرگذاری موردقبول است. بر این اساس با توجه به متعارض بودن منافع در برخی مواقع، اندیشه‌ها، رفتارها و مواضع‌گیری‌ها نیز متفاوت خواهد بود. البته این به معنای عدم همکاری و تجاوز به حقوق دیگران نیست. بلکه هدف پذیرش این مسئله و تلاش برای اتحاد در منافع و همکاری است.

با توجه به موارد فوق معلوم می‌شود که اختلاف در زندگی انسان‌ها امری طبیعی است و باوجود این اختلافات و رقابت‌ها، با گفت‌وگو است که می‌توان چنین اختلافاتی را به حداقل رساند. پس از بررسی طبیعی بودن اختلاف و تفاوت در زندگی انسان‌ها و نشان دادن علل اختلاف، مکانیزم‌های ارتباط و گفت‌وگوی بین جوامع گوناگون با فرهنگ‌های مختلف از دو طریق امکان‌پذیر است که برقراری آن‌ها در بین جوامع متنوع فرهنگی می‌تواند موجب تعدیل شکاف‌ها و پذیرش تنوع فرهنگی در جوامع شود:

۱. ارتباط و گفت‌وگوی مستقیم: گفت‌وگو و ارتباط مستقیم و رودررو از طریق برقراری جلسات، همایش‌ها، مناظرات.

۲. ارتباط و گفت‌وگوی غیرمستقیم: ارتباط و گفت‌وگوی غیرمستقیم از طریق انتشارات کتاب‌ها، متن‌ها، نشریه‌ها، فیلم و ...

حال پس از بررسی فلسفه و دلایل گفت‌وگو در اندیشه سیاسی اسلام به بررسی شرایط و شیوه‌های این مسئله که باهدف همزیستی مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد، خواهیم پرداخت:

شیوه گفت‌وگو

گفت‌وگو زمانی می‌تواند مؤثر واقع شود که با شرایط خاصی صورت گیرد. از آنجا که خداوند به راه‌های هدایت‌بندگان آگاه‌تر است: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (انعام/۱۱۷) بهترین روش‌ها در ارتباط و گفت‌وگو با دیگران همان است که خداوند می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵).

الف. حکمت

ب. اندرز نیکو (موعظه)

ج. جدال احسن

سه قید موجود در این آیه شیوه‌های گفت و گو را بیان می‌دارد: ۱. حکمت؛ ۲. موعظه؛ ۳. مجادله احسن. «حکمت» به طوری که در مفردات آمده به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است، «موعظه» به این معنا تفسیر شده که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم گردد و «جدال» به طوری که در مفردات آمده عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جویی است. دقت در این معانی به دست می‌دهد که مراد از حکمت حجتی است که حق را نتیجه دهد آن‌هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به دقت درآورد و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد؛ و جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه بر سر آن نزاع می‌کند بکار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم.

خدای تعالی موعظه را به قید «حسنه» مقید ساخته و جدال را هم به قید «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» مقید نموده است و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند و بعضی از جدال‌ها نیکو و بعضی دیگر نیکوتر و بعضی دیگر اصلاً نیکویی ندارند و گرنه خداوند موعظه را مقید به نیکو و جدال را مقید به نیکوتر نمی‌کرد؛ و ترتیب در حکمت و موعظه و جدال ترتیب به حسب افراد است، یعنی از آنجایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است لذا اول آن را آورد چون موعظه دو قسم بود: یکی خوب و یکی بد و آنکه بدان اجازه داده شده موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد و چون جدال سه قسم بود، یکی بد، یکی خوب، یکی خوب‌تر و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود لذا آن را سوم ذکر کرد و آیه شریفه از این جهت که کجا حکمت، کجا موعظه و کجا جدال احسن را باید بکار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه به عهده خود دعوت کننده است، هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را باید بکار بندد؛ و ممکن است که در موردی هر سه طریق بکار گرفته شود و در مورد دیگری دو طریق و در مورد دیگری یک طریق تا ببینی حال و وضع مورد چه اقتضایی داشته باشد. و اینکه در همه موارد هر سه طریق بکار گرفته شود صحیح نیست، زیرا آیه دلالت ندارد بر اینکه نسبت به همه موارد و همه مدعوین باید هر سه طریق را بکار بست، بلکه در تمامی و مجموع همه مدعوین البته هر سه طریق بکار می‌رود (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۷۳-۳۷۱).

تعبیر به «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» در آیه «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت/۴۶) تعبیر بسیار جامعی است که تمام روش‌های صحیح و مناسب مباحثه را شامل می‌شود، چه در الفاظ، چه در محتوای سخن، چه در آهنگ گفتار و چه در حرکات دیگر همراه آن.

بنابراین مفهوم این جمله آن است که الفاظ شما مؤدبانه، لحن سخن دوستانه محتوای آن مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و هرگونه خشونت و هتک احترام، همچنین حرکات دست و چشم و ابرو که معمولاً مکمل بیان انسان هستند همه باید در همین شیوه و روش انجام گیرد؛ و چه زیبا است تعبیرات قرآن که در یک جمله کوتاه یک دنیا معنی نهفته است. این‌ها همه به خاطر آن است که هدف از بحث و مجادله برتری‌جویی و تفوق‌طلبی و شرمنده ساختن طرف مقابل نیست، بلکه هدف تأثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق روح طرف است و بهترین راه برای رسیدن به این هدف همین شیوه قرآنی است (مکارم شیرازی، ج ۱۶، ص ۲۹۹).

مجادله وقتی نیکو به شمار می‌رود، که با درشت‌خویی و طعنه و اهانت همراه نباشد، پس یکی از خوبی‌های مجادله این است که: با نرمی و سازش همراه باشد و خصم را متأذی نکند که در این صورت مجادله دارای حسن و نیکی است، یکی دیگر اینکه شخص مجادله کننده از نظر فکر با طرفش نزدیک باشد، به این معنا که هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند و در نتیجه هر دو با کمک یکدیگر حق را روشن سازند و لجاجت و عناد به خرج ندهند، پس وقتی این شرط با شرط اول جمع شد، حسن و نیکویی مجادله دو برابر می‌شود، آن وقت است که می‌توان گفت این مجادله بهترین مجادله‌ها است.

و به همین جهت وقتی مؤمنان را نهی می‌کند از مجادله با اهل کتاب، مگر آن مجادله که احسن و بهترین طرق مجادله باشد، از اهل کتاب جمعی را استثناء می‌کند و می‌فرماید مگر آن عده از اهل کتاب را که ستم کردند.

و مراد از ستم به قرینه سیاق این است که: آن اهل کتاب که شما می‌خواهید با او مجادله کنید معاند نباشد و نرمی و ملاطفت در سخن را حمل بر ذلت و خواری نکند، که در این صورت مجادله به طریق احسن نیز فایده‌ای به حال آنان ندارد، چون هر چه بیشتر نرمی به خرج دهی، او خیال می‌کند این نرمی از بیچارگی و ضعف تو است یا می‌پندارد که می‌خواهی با این خلق خوشت او را به دام بیندازی و از راه حقش به راه باطل ببری، این قسم افراد ظالم‌اند، که مجادله هر قدر هم احسن باشد سودی نخواهد بخشید.

و نیز به همین جهت است که دنبال کلام مسئله نزدیک شدن با ایشان را بیان کرد، که چطور با اهل کتاب نزدیک شوید، که هم شما و هم ایشان در روشن کردن حق هماهنگ شوید و طرف بحث شما نیز مانند خود شما علاقه‌مند به روشن شدن حق شود و آن این است که نخست به ایشان بگویید: «وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت/۴۶). ما هم به آنچه به ما نازل شده ایمان داریم و هم به آنچه به شما نازل شده و ما معتقدیم که معبود ما و شما یکی است و ما تسلیم آن معبودیم (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۳۸-۱۳۷).

قرآن اندیشه‌ها و نظرات مخالفان حتی منکران وجود خدا و رسالت را با امانت و بی‌طرفی و به صورت شفاف نقل می‌کند و آنگاه با دلیل و برهان رد می‌کند. نمونه این گفتگو در سوره طور به وضوح روشن است که در این سوره ابتدا با اتهامات مشرکان در نبوت پیامبر (ص) و جسارت به قرآن اشاره و سپس به دیدگاه آنان در انکار خداوند و اینکه ملائکه دختران خدا هستند می‌پردازد. قرآن این اتهامات را با همه زشتی‌های آن بیان می‌کند و با حکم عقل و وجدان به مقابله با دیدگاه آنان می‌پردازد و در نهایت با حفظ آزادی و اختیار، آنان را به روز رستاخیز واگذار می‌کند و پیامبر را در ابلاغ حکم الهی توصیه به صبر و استقامت می‌نماید (رک. طور/۴۸-۲۹). نمونه دیگر جدال احسن، گفت و گوی حضرت ابراهیم (ع) با نزدیکان خود است (رک. انعام/۸۳-۷۴). همچنین از نمونه‌های دیگر جدال احسن توسط حضرت ابراهیم (ع) در سوره انبیاء (انبیاء/۶۹-۵۲) و سوره‌های مریم و شعرا آمده است (رک. مریم/۴۷-۴۱ و شعر/۸۱-۷۰).

د. بی‌طرفانه و با بهترین وجه

از شرایط و شیوه‌های گفت‌گو این است که بایستی بی‌طرفانه و با بهترین وجه صورت گیرد. در صورتی که پیش از گفت‌وگو و تبیین حق موضع‌گیری مشخص باشد و تعصبات را بدون عقلانیت در گفت‌وگو دخیل کنیم، سرانجامی نخواهد داشت و به جدل کشیده خواهد شد «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

۵. پرهیز از دشنام و ناسزا

یکی از شیوه‌های دیگر گفت‌وگو پرهیز از دشنام دادن به غیرمسلمانان است که غیر خدا را می‌خوانند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/۱۰۸) به کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید مبادا آن‌ها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند، این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت آن‌ها به سوی پروردگارشان است و آن‌ها را از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد). با توجه به دعوت به اسلام با شیوه منطقی در اندیشه اسلام، قرآن با صراحت، رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان راه، حتی در برابر خرافاتی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمارد؛ چراکه با دشنام و ناسزا، نه می‌توان کسی را به مسیر حق دعوت کرد و نه کسی را از مسیر نادرست بازداشت. این آیه تأکید دارد که «هیچ‌گاه بت‌ها و معبودهای مشرکان را دشنام ندهید، زیرا این عمل سبب می‌شود که آن‌ها نیز نسبت به ساحت قدس خداوند همین کار را از روی ظلم و ستم و جهل و نادانی انجام دهند» لذا این آیه یکی از آداب دینی گفت‌وگو را خاطر نشان می‌سازد و به‌طور کلی روشی را در حوزه رفتارهای اجتماعی توصیه می‌کند که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا نمی‌گردد، چون اگر مسلمانان ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضه به‌مثل، بر اساس غریزه انسانی به ساحت الهی توهین می‌کنند.

در آیه‌ای دیگر خطاب به حضرت موسی و هارون (ع) می‌فرماید: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَىٰ» (طه/۳۴-۳۳) به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است * اما به نرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد؛ و همچنین قرآن توصیه به سخن نیکو می‌کند و می‌فرماید: «أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (بقره/۲۳۵).

در روایات اسلامی نیز همین منطق قرآن دنبال شده و به مسلمانان تأکید شده که همیشه روی منطق و استدلال تکیه کنند و به حربه بی‌حاصل دشنام نسبت به معتقدات مخالفان، متوسل نشوند. سیره حضرت امیر (ع) گویای این مسئله است هنگامی که جمعی از یارانش که پیروان معاویه را در ایام جنگ صفین دشنام می‌دادند می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَضَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَلْبَغَ فِي الْعُدْرِ» (نهج البلاغه، ص ۳۲۳) من خوش ندارم که شما فحاش باشید، اگر شما به‌جای دشنام، اعمال آن‌ها را برشمارید و حالات

آن‌ها را متذکر شوید (و روی اعمالشان تجزیه و تحلیل نمایید) به حق و راستی نزدیک‌تر است؛ و برای اتمام حجت بهتر در فقه شیعه نیز فحش و دشنام حرام است.

و. پرهیز از خودکامگی

خودکامگی دینی با روح همزیستی مسالمت‌آمیز در تعارض است. یکی از اصول بنیادی همزیستی، پرهیز از اصرار بر هویت مذهبی و اجتماعی خود و طرد دیگران است. احترام و برخورد با حفظ کرامت انسانی با اشخاصی که در جامعه زندگی می‌کنند هرچند دارای فرهنگی متفاوت هستند. یکی از عوامل تفرقه و اختلاف میان فرهنگ‌های متفاوت، تکبر و خودبرتربینی دینی و تمایلات شدید انحصارگرایانه است. امام صادق (ع) در مورد فرد متکبر می‌فرماید: «فَلَا يَزَالُ أَغْظَمَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ، وَ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ» (کلینی، ج ۳، ص ۷۶۰) «فرد متکبر دائماً از نظر خود بزرگ‌ترین افراد است، اما در چشم مردم کوچک‌ترین افراد است.» و راه‌حل منطقی این مسئله برای دست‌یابی به همزیستی نیز، به رسمیت شناختن و پذیرفتن عقاید و آرمان‌های دیگران است. گسترش این فرهنگ شایسته است که با الهام از دیدگاه‌های پیشوایان ما صورت گیرد که به همدلی و همبستگی اعتقاد داشته و از تعصبات فکری بیگانه بودند و خود سبیل احترام به تفکرات و دیدگاه‌های دیگران بودند.

ز. گفت‌وگو بر اساس مبانی فطری

گفت‌وگو بر مبنای دعوت به فطرت بشری و پاسخگویی به ندای فطرت. چراکه همه زبان فطرت را می‌پذیرند و می‌تواند مبنای وحدت میان فرهنگ‌های مختلف باشد. اگر گفت‌وگو با تعصب، میل به غلبه و به قصد تحمیل نظر صورت بگیرد دیگر گفت‌وگویی در کار نیست «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰) دعوت بشر به پاسخگویی به ندای درونی فطرت خود که بر اساس آن حسن و قبح امور را تشخیص می‌دهد. در این صورت افراد نه تنها عدالت اجتماعی را درک کرده بلکه در اندیشه تحقق آن نیز بر می‌آیند. گفت‌وگو بر اساس خیر و شر که در نهاد آدمی سرشته است. از آنجاکه انسان‌ها به خیر و شر آگاهی فطری دارند، هرگونه عدم همزیستی و بی‌عدالتی توجیه پذیر نیست.

ح. قدرت تحمل نظرات مخالف

تحمل طرف مقابل و احترام به طرف مقابل و مخالف از شرایط ضروری گفت‌وگو است. این که انسان در مواجهه با انسان‌های با فرهنگ، نظر و دیدگاه متفاوت، سعه صدر داشته باشد و نظرات آنان را با احترام بشنود و به صورت منطقی و بدون تعصب بدان‌ها برخورد نماید. پرهیز از گفتار خشن و دوری از درشت‌گویی و رعایت نرمی در سخن و بزرگ‌منشی در رفتار، در راستای جذب دل‌ها به سوی خداوند متعال می‌تواند زمینه تحمل دیدگاه‌های گوناگون را فراهم آورد. در این رابطه خداوند می‌فرماید: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/۶۳) بندگان خاص خداوند رحمان آن‌ها هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند به آن‌ها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).

نتیجه

دقت در آنچه گذشت، این نتیجه را به دنبال دارد که با توجه به فضای آشوب و نامناسب حاکم بر سیاست بین‌الملل و به‌منظور کاهش اختلافات و رسیدن به اتحاد در نظام‌های متنوع سیاسی، نیاز مبرم به گفت‌وگو در سیاست خارجی حکومت‌ها کاملاً احساس می‌شود. ضرورت این مسئله، دلایل گفت‌وگو و شیوه آن در سیاست خارجی از منظر کلام سیاسی اسلام به‌خوبی نمایان شده است و کلام سیاسی از این طریق زمینه را برای نوعی همبستگی و انسجام در جوامع مختلف متنوع فراهم می‌سازد. بارزترین شیوه‌های گفت‌وگو در کلام سیاسی اسلام با وجود تنوع حکومت‌ها در راستای رسیدن به همزیستی و ثبات و آرامش جهانی، در مقاله حاضر آشکار گردید. راه نجات و برون‌رفت از زندان تنگ‌نظری‌های یک‌سونگرانه قدرت‌های برتر نظام جهانی امروز، تحول در شیوه گفت‌وگو است. گفت‌وگو بر اساس منطق و عقلانیت، اندرز، جدال احسن، به‌دوراز دشنام و خودکامگی، بی‌طرفانه و با تحمل و به رسمیت شناختن دیگران تأمین‌کننده همزیستی مسالمت‌آمیز در دنیا می‌باشد. اگرچه مطالب ارائه‌شده نمی‌تواند به‌طور کامل الگوی سیاست خارجی حکومت از دیدگاه کلام سیاسی اسلام را نمایان سازد، بی‌تردید، این مطالب ظرفیت موجود در متون دینی را نمایان ساخته و بر پایه آن می‌توان ادعا کرد که با بهره‌گیری از این آموزه‌ها می‌توان به چنین الگویی دست یافت. به امید آنکه این چنین مباحثی

مسیر را در جهت حل معضلات مدیریت جهان در حوزه سیاست خارجی کشورها را هموار سازد.

منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه آقا نجفی اصفهانی، محمدتقی، ۲جلد، تهران، علمیه اسلامی، بی تا.

اشتراوس، لئو، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، علمی - فرهنگی، ۱۳۷۳. بهروز لک، غلامرضا، "چیستی کلام سیاسی"، *قبسات*، ش ۲۸، تابستان ۱۳۸۲.

خسروپناه، عبدالحسین، *انتظارات بشر از دین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دارالقلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.

شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*، ۱جلد، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.

_____، *الکافی*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، ۱۱جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

هابرماس، یورگن، "دین و خشونت"، *کیان*، سال هشتم، شماره ۴۵.